

شبکه‌مندی عقود اسلامی؛ رهیافتی برای قانون‌گذاری‌های اجتماعی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۴ محمدجواد قاسمی اصل

اصطهاناتی*

چکیده

طراحی سازوکارهای موفق در نهادهای اجتماعی - اقتصادی اسلامی، منوط به تبیین نظام حاکم بر عقود اسلامی است. مقاله حاضر، به دنبال پاسخگویی به این پیش‌نیاز سیاست‌گذاری با استمداد از دانش فقه است. طبق یافته‌های تحقیق، تحقق پویایی در ابداع و ترکیب عقود، متناسب با اهداف اسلامی، منوط به داشتن تصویر واضحی از ساختار و شبکه‌ای است که بر عقود حاکم است. با هدف تأمین این پیش‌نیاز و به‌عنوان یک پیشنهاد اولیه، سه تصویر برای شبکه عقود قابل طرح است: ۱. شبکه به‌مثابه درختواره. ۲. شبکه همچون هسته و حلقات محیط بر آن. ۳. شبکه در حکم نقاط دارای ارتباطات بینابین. این سه تصویر، تصویری ثبوتی و ذهنی از شبکه عقود به‌دست می‌دهد. تصویر عملیاتی، اثباتی و سهل‌الوصول از شبکه عقود که براساس ادله شرعی قابل تحقق است، عقود را به‌مثابه ذراتی حول میدان مغناطیس اهداف می‌بیند. این عقود، نتیجه و خروجی جدولی است که از نظام جامعی برای تقسیمات عقود حکایت می‌کند.

واژگان کلیدی: عقود، شبکه، شبکه عقود، نظام تقسیمات عقود، اهداف عقود،

تصویر ثبوتی، تصویر اثباتی.

مقدمه

اسلامی بودن نهادهای اقتصادی در جامعه اسلامی، با دو شاخص احکام شرعی و ملاک‌های مندرج و مستتر در آن احکام، قابل سنجش و آزمون است. هر حکم شرعی به دنبال تحصیل ملاکی تشریع و جعل شده است. بنابراین، احکام شرعی ابزاری در خدمت دستیابی به اهداف، آرمان‌ها و ملاک‌های دین است. دستورات اقتصادی شریعت نیز تابع همین قاعده کلی است. وقتی می‌توان نظام و چارچوب اقتصادی موجود را اسلامی و قابل انتساب به اسلام دانست که دو شرط را همزمان داشته باشد: ۱. تابع دستورات شریعت باشد و با احکام شرعی مخالفت نداشته باشد. ۲. اهداف و ملاک‌های مورد نظر شریعت را تأمین کرده باشد. فقدان هر یک از این دو، به منزله فقدان یکی از دو بال پرنده است که بدون آن پرواز میسر نخواهد شد. ملاک بدون امر و حکم، تعیین، تشخیص و مابازاء قابل سنجش ندارد و از رفتارهای ذوقی سر درمی‌آورد، همچنان که حکم بدون ملاک نیز پرده تزویری بیش نیست و سر از فریب حيله‌گری در لباس شریعت در خواهد آورد. در اقتصاد مبتنی بر حیل، احکام شریعت در ظاهر اجرا می‌شود اما اهداف شریعت و ملاک‌های پشتیبان آن احکام تأمین نمی‌شود. ابتلا به اقتصاد مبتنی بر حیل در سطح کلان، ممکن است ناشی از سه معضل باشد که حکومت اسلامی، به عنوان متصدی نهادهای در جهت تأمین اهداف اقتصادی اسلام، با آن مواجه می‌شود: ۱. سیاست‌گذار، درک درستی از ظرفیت‌های تحرک و نوآوری در فقه و اندیشه اسلامی ندارد. در نتیجه این ضعف شناختی، وجود سازوکارهای حقوقی وارداتی و لزوم تأمین نیازهای نوبه‌نوی اقتصادی، سازمان‌های اقتصادی با ترکیب مفرداتی از قراردادهای از پیش پذیرفته‌شده شکل می‌گیرد و عدم مخالفت بین آن با شریعت نیز از طریق سازوکار شورای نگهبان احراز می‌شود. در چنین فضایی، سازمان‌ها و رفتارهایی شکل می‌گیرد که اگر چه مفردات و تجزیه آن فاقد اشکال است، اما ممکن است ترکیب آن با اهداف شریعت

و نیازهای واقعی جامعه اسلامی سازگاری نداشته باشد. از اینجا دومین معضل رخ می‌نماید. ۲. سیاست‌گذار، درک درستی از اهداف و ملاک‌های شرعی ندارد تا بخواهد و بتواند آن را در طراحی سازمان یا تدوین قرارداد، اشراک و درونی‌سازی کنند. نتیجه این می‌شود که در موضعی انفعالی، صرفاً شریعت را در قالب مفردات احکام شرعی، بر آن قرارداد یا سازمان اقتصادی الصاق می‌کند. تفاوت است میان سازمان و عقدی که ملاک‌ها و اهداف شریعت در رگ‌های آن جریان دارد با سازمان و عقدی که عدم ناسازگاری با احکام شریعت به آن پیوست شده است. ۳. متصدیان سیاست‌گذاری اقتصادی، فاقد نگاه شبکه‌ای به عقود اسلامی و قراردادهای شرعی باشند؛ نگاه انتزاعی، خرد و جزیره‌ای، باعث می‌شود که ارتباطات بین عقود مدنظر قرار نگیرد. این وضعیت، منجر به سردرگمی در دو عرصه ابداع قراردادهای نوین و ترکیب بین قراردادهای موجود می‌شود. این سردرگمی امکان استفاده کارآ از مجموعه تشریع‌های مالی و اقتصادی را از متصدیان سیاست‌گذاری اقتصادی سلب می‌کند.

با توضیحی درباره کیفیت عملکرد نظام سیاست‌گذاری، این مشکل را تشریح می‌کنیم؛ سیاست‌گذار، با طراحی سازمان‌های گوناگون اجتماعی که برخی اصالتاً کارکرد اقتصادی دارد، اهداف خود را دنبال می‌کند. شکل‌گیری این سازمان‌های اجتماعی، منوط به تحقق دو نوع قرارداد یا الزام است: یک. قراردادهای صوری. این قراردادهای، مبدأ شکل‌گیری اجزای سازمان و شرح وظایف و حقوق متصدیان آن سازمان می‌شود. مثلاً، در طراحی سازمان اقتصادی «بانک»، مجموعه‌ای از الزامات برای متصدیان نظام بانکی تعریف می‌شود که شامل حقوق و وظایف ایشان است. این الزامات و قراردادهای که بین نظام سیاسی و متصدیان نظام بانکی منعقد می‌شود، شکل و قالب اعتباری موردنظر از بانک را ایجاد می‌کند. این بخش، قراردادهای صوری است. دو. قراردادهای محتوایی. این قراردادهای، عملکرد عوامل فعال در آن سازمان را با مخاطبین آن، یعنی عامه مردمی که آن سازمان برای رفع نیازهای ایشان

شکل گرفته، تعریف می‌کند. مجموعه‌ای از الزامات و قراردادهای که در قانون عملیات بانکی تعریف می‌شود نیز وجود دارد که نحوه تعامل مردم با نظام بانکی را تعریف می‌کند؛ مثل اینکه چگونه وجوه خود را به بانک بسپارند و چگونه از بانک تقاضای وجوه کنند و قالب حقوقی این تبادل مالی چگونه باشد. این بخش، قراردادهای محتوایی است. نامگذاری بخش دوم به محتوایی، از این جهت است که برای سیاست‌گذار، این بخش است که اصالت دارد و هدفش از طراحی بانک (سازمان اقتصادی) و آن قراردادهایی که با متصدیان آن می‌بندد (قراردادهای صوری)، مثلاً تحقق کیفیت مطلوب جابجایی نقدینگی و پول در میان مردم (قراردادهای محتوایی) است. بنابراین، یک سازمان مثل بانک، یک سکه با دو رو است که یک روی آن اصیل است و روی دیگر آن، مقصود بالتبع دستگاه سیاست‌گذار است. سازمان بانک که از مجموعه‌ای از عقود شکلی و محتوایی تشکیل شده، خود یک سازمان جزء در میان مجموع سازمان‌های اقتصادی و غیراقتصادی است که ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه را شکل می‌دهد. بنابراین، ساختار اجتماعی متشکل از مجموعه‌ای از ریزساختارهای اقتصادی و غیراقتصادی است، ساختار اقتصادی، متشکل از مجموعه‌ای از سازمان‌های اقتصادی است. هر سازمان اقتصادی، متشکل از مجموعه‌ای از عقود شکلی و محتوایی است. بنابراین، هسته مرکزی و بنیادین ساختار اجتماعی را می‌توان عقود محتوایی دانست که در یکایک سازمان‌های فعال آن جامعه وجود دارد. این عقود، در تعامل با یکدیگر هستند که سازمان‌ها، ریزساختارها و ساختارها را شکل می‌دهند. احراز اعتبار و کارایی یک عقد به صورت انتزاعی مفید نیست مگر اینکه اعتبار و کارایی آن در حالت جمعی و تعاملی، در قالب یک شبکه (در حد امکان) احراز شود. عدم توجه به این ضرورت، منشأ شکل‌گیری سازمان‌هایی می‌شود که اگرچه عناصر متشکله آن معتبر و فی‌نفسه کارآمد است، اما در مجموع دارای آثار ناخواسته و نامطلوب است. در چنین اوضاعی، ممکن است

سازمانی که به نام اسلام و مبارزه با ربا شکل گرفته، متناسب با کارکردها و انتظارات ربوی عمل کند.

راه حل مشکل چیست؟ قاعدتا لازم است در جهت حل این سه معضل، سه ویژگی اقتصاد اسلامی در حوزه قراردادها (عقود) تبیین و تشریح شود؛ شبکه‌مندی، پویایی و هدف‌مندی. در این مقاله، با مفروض گرفتن پویایی در ابداع عقود، به دنبال تبیین شبکه‌مندی عقود هستیم. هدفمندی عقود، ذیل تصویر اثباتی از عقود مطرح می‌شود. در راستای تحقق این هدف، مقدمات سه تحلیل یا تصویر ارائه می‌شود؛ ۱. شبکه به مثابه درختواره. ۲. شبکه همچون هسته و حلقات محیط بر آن (لایه‌های پیاپی). ۳. شبکه در حکم نقاط دارای ارتباطات بینابین (تور). اگر چه مفهوم سه تصویر اول تبیین می‌شود، اما در تبیین وضعیت عقود موجود براساس آنها توفیق حاصل نشد و این سه تصویر، به مثابه پیشنهاداتی برای تحقیقات بعدی در بقعه امکان قرار می‌گیرد. این سه تحلیل، در همین سطح مفهومی موجود نیز مهم و مفید است و در شناخت ذهنی - مفهومی از شبکه عقود و توانمندسازی ذهن برای ابداع و ترکیب عقود در تحقق پویایی عقود قابل اتکا است. در ادامه، تصویر قابل استنادی به ادله شرعی پیشنهاد می‌شود. شکل‌گیری این تصویر از شبکه عقود، در دو گام میسر است: ۱. طراحی عقود به مثابه خروجی جدول جامع تقسیمات عقود. ۲. شبکه به مثابه ذراتی حول میدان مغناطیس، یعنی عقود که بتوانند نصاب قابل قبولی از اهداف تأمین کند. سه تصویر اول، تصاویری ثبوتی و ذهنی اما تصویر اخیر، مبتنی بر ادله شرعی و قابل اثبات است.

۱. پیشینه

تحلیل برخی ویژگی‌های عقود، در فقه سابقه‌ای به اندازه عمر فقه دارد؛ مباحثی چون توقیفی یا امضایی بودن عقود، منشأ شکل‌گیری ویژگی پویایی در عقود است. بررسی قواعد عمومی حاکم بر معاملات مثل قاعده ضرر، غرر و حرج، منشأ

شکل‌گیری ویژگی هدفمندی عقود است. اما بررسی ویژگی شبکه‌مندی در عقود، شاید کمتر مورد توجه بوده باشد. این عدم توجه، شاید ناشی از عدم احساس نیازی باشد که از بساطت تعاملات اجتماعی پیشین، عدم تعارض با مکاتب حقوقی معارض و عدم وجود مسئولیت اجتماعی برای فقها ناشی می‌شود.

با این حال، برخی تحلیل‌های فقهی را می‌توان سرمنشأ شکل‌گیری بحث از شبکه عقود دانست: مجموعه تحلیل‌های فقهی که به تشریح ماهیت انواع عقود پرداخته، به‌طور ضمنی یا صریح منجر به قضاوت بین عناصر مفهومی انواع عقود می‌شود. مضمون صریح‌تری در این زمینه وجود دارد: شهید صدر، به تشریح مفهوم «شبکه ملکیت» پرداخته است (صدر، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲۱، ص ۱۷۳-۲۱۸). وی در این بخش کتاب، وارد بحثی تطبیقی بین انواع عقود و نسبت‌سنجی آن با سرمنشأ شکل‌گیری مالکیت شده است. اگرچه ایشان، از شبکه عقود بحث نکرده، اما تحلیل تحولات نیازهای اجتماعی که منجر به شکل‌گیری انواع عقود شده، بحثی بالادستی در تحلیل شبکه عقود است. ایشان از «شبکه نیازهای منجر به شکل‌گیری مالکیت» صحبت کرده، یعنی از «شبکه نیازهای اقتصادی جامعه» صحبت کرده است. از آنجا که «نیازهای اقتصادی جامعه» منشأ و ریشه شکل‌گیری «عقود» است، شهید صدر را باید تحلیل‌گر «شبکه علل» منجر به «شبکه عقود» دانست.

مقاله حاضر، با اذعان به اهمیت بحث از شبکه نیازهای اقتصادی جامعه، تمرکز خود را شبکه عقود به‌عنوان معلول شبکه نیازهای اقتصادی جامعه گزارده است؛ زیرا معتقد است اولاً، آنچه در جامعه تحقق عینی دارد و مردم و نهادهای اجتماعی با آن سروکار مستقیم و نسبت به آن شناخت تفصیلی دارند، عقود است درحالی‌که ادراک مردم نسبت به نیازهای اقتصادی، اجمالی و فاقد نظام ملموس است. ثانیاً، فهم شبکه نیازها از کشف و طراحی شبکه عقود سهل‌الوصول‌تر است؛ زیرا به مهارت انطباق با محدودیت‌های بیرونی نیازمند نیست. بنابراین، باید همت را بر تبیین بخش دشوار،

یعنی عقود و شبکه آن بگذاریم. ثالثاً، در مرحله شناخت، کشف شبکه نیازها نیازمند تحقق شبکه عقود است تا بتوان با رصد کردن خلأهای موجود، نیازهای جدید به صورت واضح و در چارچوبی که قابلیت تحقق دارد، نمایان می شود. بنابراین، اگرچه رتبه نیازهای اقتصادی جامعه مقدم بر عقود است، اما شناخت تفصیلی شبکه نیازهای اقتصادی، منوط به تحقق شبکه عقود است.

۲. سه تصویر ثبوتی از شبکه عقود

سه تصویر ثبوتی و ذهنی برای شبکه عقود مطرح می شود؛ اولی، تصویر یک درختواره، دومی، تصویر لایه های پیاز و سومی، تصویر تور را تداعی می کند. تفکیک شبکه عقود به این سه کیفیت، دارای ارتباطات (یعنی میدان و دایره نفوذ)، صرفاً یک تدبیر آموزشی و تفننی نیست؛ بلکه هر یک دارای مضمون و کاربردی متفاوت با دیگری است. بین سه تصویری که از شبکه عقود ارائه شد، سه تفاوت مشاهده می شود: ۱. شبکه درختی و هسته ای عقود بیشتر در تأسیس عقود جدید کاربرد دارد، در حالی که شبکه عقود به عنوان نقاط و ارتباطات در ترکیب عقود موجود به کار می آید. ۲. در شبکه درختی و هسته ای عقود، نگاه کلان، بلندمدت، روندی و تکاملی حاکم است، در حالی که در شبکه نقطه ای عقود، نگاه ایستا و کوتاه مدت برقرار است. ۳. شبکه درختی و هسته ای عقود، منطقاً مبتنی بر پذیرش و فهم پویایی در ابداع عقود است دارد در حالی که شبکه نقطه ای عقود، عمدتاً بر پویایی در ترکیب عقود مبتنی است.

بنابراین، می توان این سه تصویر را مکمل یکدیگر نیز در نظر گرفت. با این بیان که شکل گیری عقود از یک مبدأ محدود آغاز می شود و تدریجاً روبه گسترش است. این گسترش، در دو بُعد طولی و عرضی رخ می دهد؛ در بُعد عرضی، عقود به مثابه عناصری هستند که می توان با رشته هایی بین آنها اتصال و ترکیب ایجاد کرد. در بُعد طولی، یک عقد می تواند منشأ شکل گیری عقدی جدیدی شود؛ شبیه جوانه زدن یک

ساقه از یک شاخه در درخت. وقتی جوانه زدن تعدادی ساقه از تعدادی شاخه در درختواره عقود را تصویر کنیم، تصور مجموع عقود پیشین و مجموعه عقود نوین، تصویر دو لایه از لایه‌های پیاپی را تداعی می‌کند. در هر یک از دو لایه و بین دو لایه، بین عناصر (شاخه‌ها یا ساقه‌ها) ارتباطات و تعاملاتی وجود دارد که منشأ شکل‌گیری ترکیب‌های گوناگون از عقود است. با این تحلیل، سه تصویری که از شبکه عقود مطرح شد، در واقع توضیح ابعاد گوناگون کیفیت ابداع و ترکیب عقود را نمایش می‌دهد. این تصویر جامع، یک تصویر ثبوتی است و تطبیق آن بر عقود موجود و عقود که قابلیت تحقق دارد، مجال دیگری می‌طلبد. در ادامه، تصویر اثباتی و سهل‌الوصول‌تری برای شبکه عقود ارائه می‌شود. این تنزل، ممکن است ناشی از انسداد در شناخت چنین تصویری باشد یا به سبب ضعف قوه تحلیل مولف باشد و دیگری بتواند گره آن را باز کند.

۲.۱. شبکه به مثابه درختواره

مقصود از «شبکه درختی عقود» این است که مجموعه گسترده عقود براساس تعیین یافتن تدریجی نیازهای مالی - اقتصادی، به تدریج شکل گرفته است و هر عقد جدیدی در بستر و زمینه عقود پیشین شکل گرفته است. طبیعتاً در اولین مراحل شکل‌گیری عقود، اولیه‌ترین نیازها منجر به شکل‌گیری اولین یا چند عقد اولین شده است. شناخت عقد مادر و ریشه‌ای، شناخت سرشاخه‌های عقود و وضعیت کنونی درختواره عقود، این توانمندی را ایجاد می‌کند که به کشف و طراحی عقود اقدام کرد که در ادامه و در آینده مورد نیاز خواهد بود. تحلیل نحوه شکل‌گیری درختواره عقود، ممکن است به نحو پیشین، ذهنی و فرضی انجام شود یا به صورت پسین، تاریخی و عینی. با فرض اینکه شواهد کافی تاریخی برای چنین کشفی موجود نیست، تحلیل‌ها در اینجا بر اساس روش پیشین صورت خواهد گرفت.

مبدأ ملکیت در اسلام کار است، یعنی کاری که از حیازت در منقولات و احیاء در غیر منقولات به دست می‌آید (ر.ک: صدر، ۱۳۸۲: ۵۸۹-۵۹۰). در منقولات نیز قبل از احیاء باید نوعی حیازت یا تحجیر محقق شود تا اولویتی برای شخص ایجاد شود؛ اولویتی که مانع از مزاحمت دیگران شود و خود دال بر نوعی مالکیت مبهم و ضعیف است. درخت قراردادها ریشه در زمین مالکیت دارد. پس از تحقق مالکیت، نوبت به تعامل و مبادله بین افراد می‌رسد.

عقلاً در مفهوم حیازت توسعه داده‌اند که این توسعه منجر به گسترش ابعاد مالکیت شده است. در اینجا سه نوع توسعه در حیازت مطرح می‌شود: ۱. توسعه در حائز. به این معنی که حیازت کننده را در اشخاص دیگری همچون فرزندان (و ورثه) وی مستمر می‌دانند. ۲. توسعه در مال حیازت شده. به این معنی که ثمرات و تبعات مال حیازت شده را نیز به تبع مال حیازت شده متعلق به حائز و مالک می‌دانند. ۳. حیازت در طول حیازت. به این معنا که مال حیازت شده توسط فرد اول را فرد دومی حیازت کند. این صورت مربوط به انتقال مال حیازت شده از مالک اول به دیگری است که خود صور گوناگونی دارد؛ زیرا این انتقال یا با انتقال مالکیت است یا بدون انتقال مالکیت. در فرض انتقال مالکیت، یا مالکیت عین منتقل می‌شود یا مالکیت منفعت یا مالکیت صرف انتفاع منتقل می‌شود. همچنین، در هر یک از این سه حالت، یا انتقال مالکیت در مقابل عوض است یا بدون عوض است (صدر، ۱۴۳۱ق: ۱۹۶-۱۹۸).

وقتی فرد دوم مال را حیازت می‌کند، این حیازت دو اقتضای همزمان دارد؛ یکی ملکیت و دیگری ضمانت. یعنی از آنجا که آن مال را حیازت کرده است، اقتضای مالکیت دارد و چیزی که می‌تواند از عملی شدن این مقتضی ممانعت کند، مالکیت حائز اول است. از دیگر سو، تصرف در مال دیگران اقتضای ضمانت دارد که از آن

به ضمان ید تعبیر می‌شود. با فرض تصرف فرد دوم، ترتب مالکیت یا ضمانت به نظر فرد اول وابسته است که این چند حالت دارد:

الف) فرد اول فرد دوم را امین بر آن مال بداند و تصرف فرد دوم را مانند تصرف خود بداند. در این صورت، فرد دو همان فرد اول است. بنابراین، تصرف او نه مفید ملکیت و نه منجر به ضمانت است.

ب) فرد دوم از سر عدوان و تجاوز در مال تصرف کند که در این صورت، تصرف او صرفاً منجر به ضمانت می‌شود.

ج) فرد اول مانع را از تملیک فرد دوم بردارد و راضی به تصرف مالکانه وی باشد که در این صورت، فرد دوم مالک می‌شود. این حالت خود سه فرض دارد:

اول: رضایت فرد اول مجانی و بدون ضمان باشد که همان هبه است.

دوم: رضایت فرد اول با قید ضمانت باشد، یعنی ملکیت و ضمانت هر دو ایجاد شود که این همان قرض است.

سوم: رضایت فرد اول با قید ضمانت در مقابل عین خاصی باشد، بر خلاف قرض که ضمانت در آن مطلق بود و به مثل حقیقی رجوع می‌کرد. مثلاً در معاطات، فرد اول مال را در اختیار فرد دوم قرار می‌دهد با ضمانت پول یا کالایی دیگر که معلوم است.

آنچه تاکنون گفته شد، ناشی از انتقال مال بود که در مقابل آن مالی رد و بدل شود یا نشود. توسعه درباره ماهیت مال نیز رخ داده است. به این معنی که مال به جهت ویژگی مشترک رغبت عقلایی، از عین قابل مشاهده که در حيازت منقولات و محسوسات به دست می‌آید، به اموالی که ویژگی مادیت و عینیت ندارند، نیز سرایت کرده است. گویا در کسب مهارت‌ها و دانش‌ها نیز فرد به حيازت دانش و مهارت مشغول است و مالک آن می‌شود. به همین سبب، مال دو مصداق پیدا کرده است: یکی کالا و اعیان و دیگری خدمات. خدمات شامل دانش‌ها و مهارت‌های گوناگون

است. بنابراین، عقلا به تملیک دانش، مهارت و کار دیگران اقدام می‌کنند که منجر به شکل‌گیری عقودی چون اجاره، جعاله یا وصیت شده است.

۲.۲. شبکه به مثابه لایه‌های پیاز

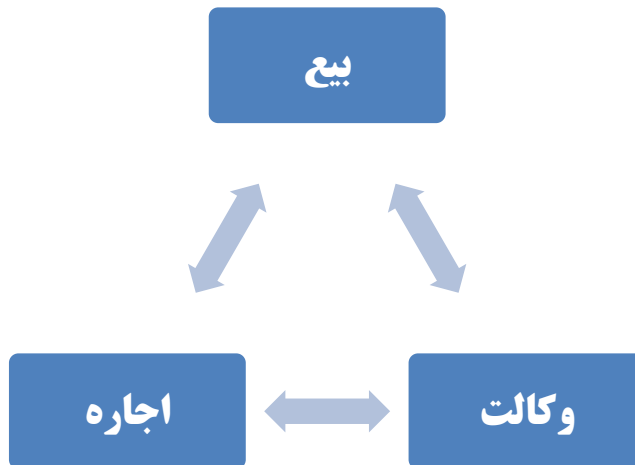
صورت دوم شبکه عقود که همچون شبکه درختی بین اجزای آن رابطه طولی (و عرضی) برقرار است، قابل تصویر است. در این تصویر، عقود شبیه به یک هسته و حلقات متعدد و رو به تزايد محیط بر یکدیگر است. در چنین شبکه‌ای پس از تحقق اولین مرتبه مالکیت، عقود به ترتیب و بر اساس تقدم زمانی و احساس نیاز شکل می‌گیرد. شکل‌گیری عقود جدید در محیطی انتزاعی محقق نمی‌شود؛ بلکه ناظر به عقود موجود است که عقد جدیدی برای رفع نیازی که به تازگی ضرورت یافته است، طراحی می‌شود. تمایز تصویر هسته‌ای - حلقه‌ای از عقود با تصویر درختی در این است که در شبکه هسته‌ای - حلقه‌ای حیثیت تعلق و ارتباط عقد جدید با مجموع عقود پیشین مورد توجه قرار گرفته است. در حالی که، در شبکه درختی صرفاً ارتباط عقد جدید با عقدی که از آن منشعب شده است، مورد توجه است. از این جهت، شبکه به مثابه هسته و حلقات تحقق عقود جدیدتر را واقعی‌تر به نمایش می‌گذارد در حالی که شبکه درختی صرفاً بر یک عقد به عنوان منشأ شکل‌گیری عقد جدید تمرکز می‌کند. بنابراین، به جهت حذف بخشی از عوامل موثر در شکل‌گیری عقد جدید، تا حدودی انتزاعی و غیر واقعی است. در عین حال، اثبات انشعاب یک عقد از عقد دیگری مئونه اثبات بیشتری می‌طلبد. از این حیث، شبکه درختی واجد بار معنایی و معرفتی بیشتری است.

۲.۳. شبکه به مثابه تور

مقصود از شبکه عقود در اینجا، نحوه روابطی است که در وضعیتی ایستا بین مجموعه عقود موجود (در هر زمان) شکل می‌گیرد. در این نوع شبکه‌سازی، هر یک از عقود با سایر عقود روابط متقابلی دارد که ترسیم نحوه ارتباط بین این مجموعه عقود، منجر به شکل‌گیری مجموعه‌ای از نقاط (عقود) و مجموعه‌ای به مراتب

بیشتری از اتصالات (روابط بین عقود) می‌شود. این شبکه شبیه به حلقه‌ای است که داخل آن تعدادی مهره وجود دارد و هر یک از مهره‌ها با نخ به سایر مهره‌ها متصل است. در شبکه‌ی نقطه‌ای بر خلاف تحلیل درختی و هسته‌ای از شبکه عقود، عقود در عرض یکدیگر مورد لحاظ قرار می‌گیرد.

به عنوان مثال، اگر فرض شود که تنها سه عقد بیع، اجاره و وکالت تأسیس شده باشد، هر یک از این عقود با دو عقد دیگر رابطه متقابل دارد، می‌تواند میزان کاربرد آنها را تحت تأثیر قرار دهد و با آنها ترکیب شود. مشاهده می‌شود که با وجود سه قرارداد، سه رابطه دوطرفه و یک رابطه سه‌طرفه شکل می‌گیرد. با گسترش تعداد عقود، تعداد روابط دو و چند طرفه به صورت تصاعدی افزایش پیدا می‌کند. این فرآیند افزایشی تا جایی ادامه پیدا می‌کند که برطرف کردن نیازهای افراد در اجتماع اقتضا داشته باشد. قاعدتاً برخی از صور ترکیب بین عقود فاقد معنا و توجیه خواهد بود و ترکیب عقود تا جایی رخ می‌دهد که نیاز قابل تأمینی را که با اهداف شبکه عقود سازگار باشد، تأمین کند.



۳. تصویر اثباتی (مبتنی بر ادله شرعی) از شبکه عقود

برای ارائه تصویری اثباتی و مبتنی بر ادله شرعی از شبکه عقود، در دو گام اقدام می‌شود: در گام اول، کیفیت شکل‌گیری عقود در قالب یک جدول دو در ده پیشنهاد می‌شود و در گام دوم، کیفیت احراز نصاب مشروعیت و کارایی این عقد با سنجش آن براساس هشت کارکرد و هدف مشروع تدوین عقود مطرح می‌شود. بنابراین، شبکه عقود، حاصل تعامل جدول طراحی عقود و آزمون آن با اهداف تشریع عقود است.

۳.۱. گام اول: شکل‌گیری اولیه عقود در «جدول تقسیمات عقود»

عقود به جهات مختلف قابل تقسیم به اقسام متعدد و متنوعی است. در ادامه، ده صنف تقسیمی که می‌توان برای عقود مطرح کرد، مطرح می‌شود. برخی از این تقسیم‌ها همچون تقسیم اول مورد بحث‌های جدی در فقه بوده و هست و برخی دیگر از این تقسیم‌ها چندان مد نظر و مورد بحث مستقل نبوده است، هر چند در زوایای کتب فقهی و در ادله قابل پیگیری و ردیابی است.

تقسیم اول: در عقود مالی، گاه رابطه عقدی آنی و دفعی است و استمرار ندارد، یعنی رابطه در یک لحظه محقق و منعدم می‌شود، هرچند آثار آن باقی بماند. در عقد بیع، رابطه بایع و مشتری در یک لحظه محقق و منعدم می‌شود، هر چند مالکیت جدید برای طرفین باقی می‌ماند. گاه رابطه عقدی استمرار دارد و اطراف عقد تا مدتی (که بعضاً نامعلوم است)، رابطه مستمر دارند. ویژگی عقود استمراری - مشارکتی، ورود عنصر زمان و کار (با حفظ ویژگی تدریج و استمرار آن) در رابطه مالی است. عقد اجاره اگر چه در آن عنصر زمان و کار (یا منفعت تدریجی) دخالت دارد، ولی از آنجا که در زمان انعقاد عقد، همه زمان و کار (یا منفعت تدریجی) به صورت مجموعی لحاظ و قیمت‌گذاری می‌شود، جزء عقود مبادله‌ای - آنی محسوب می‌شود.

تقسیم دوم: رابطه مالی در برخی عقود موقت و در دسته دیگری از عقود دائم است و این موقت یا دائم بودن، ممکن است برای طرفین عقد یا یک طرف باشد. در عقد بیع، نقل و انتقال مال بین بایع و مشتری دائمی است و برای همیشه (با نگاه عرفی) مبیع به مشتری و ثمن به بایع می‌رسد. در عقد اجاره، مورد اجاره موقتا در اختیار مستأجر است. عوض اجاره، می‌تواند به صورت دائم یا موقت به موجر تعلق بگیرد. در عقد قرض، یک مال انتقال می‌یابد و ادای دین، پرداخت مثل مال اول است.

تقسیم سوم: گاه بین طرفین، مبادله رخ می‌دهد و طرفین هیچ مشارکتی در سود و زیان یکدیگر ندارند. به عنوان مثال، در عقد بیع، بایع و مشتری، مبیع و ثمن را مبادله می‌کنند. گاه طرفین در جریان عقد در سود و زیان عقد شریک می‌شوند. مثلاً در عقد شرکت، شرکا در سود و زیان شرکت سهیم‌اند. همچنین، در عقد مضاربه، سود و زیان احتمالی است؛ اگر سود به دست آید، طرفین شریک هستند و اگر زیان حاصل شود، صاحب سرمایه سرمایه‌اش را از دست داده است و عامل هیچ بهره‌ای از کار خود نمی‌برد. در حالی که در عقد مبادله‌ای چون اجاره، اجیر در هر صورت اجرت خود را می‌گیرد. عقود مبادله‌ای با عقود آنی و عقود مشارکتی با عقود استمراری مصداق واحد دارد.

تقسیم چهارم: گاه طرفین در موضع برابر و متقارن هستند اما در برخی عقود، نوعی برتری برای یکی از اطراف عقد وجود دارد که عقد را به ایقاع متمایل می‌کند. از آنجا که اراده طرفین با شدت و ضعف موثر است، همچنان جزء مجموعه عقود شناخته می‌شود. عدم تقارن، ممکن است قبل یا بعد از عقد رخ دهد. در عقد بیع، ممکن است قبل از عقد عدم تقارن به نفع فروشنده یا مشتری باشد؛ زیرا برخی اوقات، این مشتری است که طالب خرید است. برخی اوقات، این فروشنده است که طالب فروش است. مثلاً در بیع سلف، فروشنده به دلیل نیازی که به سرمایه در

گردش دارد، طالب فروش است و در بیع نسبه، خریدار به سبب نیازی که به کالای مصرفی دارد، طالب خرید است. بعد از عقد بیع، اراده طرفین متقارن است و سلطه و برتری برای یک طرف بر دیگری وجود ندارد. در عقد قرض، تقارن اراده‌ها وجود ندارد و قرض گیرنده تحت سلطه قرض دهنده قرار می‌گیرد. اسلام با تحریم ربا و دخالت دادن انگیزه خیرخواهانه، رابطه نامتقارن در قرض را به تقارن نزدیک کرده است. در بازار پولی که براساس قرض ربوی شکل می‌گیرد، عدم تقارن بین قرض گیرنده و قرض دهنده در تلاطم است. یکی از عقود غیرمتقارن، اجیر شدن انسان است که در آن، اجیر تحت سلطه موجد است. احتمالا به همین مناسبت در ادله شرعی، اجیر شدن نسبت به کار مستقل مرجوح دانسته شده است.

تقسیم عقود به دو دسته «عهدی» و «اذنی» نیز براساس وجود یا عدم تقارن قابل تحلیل است؛ عقود عهدی، به انشاء قبول نیازمند است اما در عقود اذنی، رضایت به ایجاب کافی است. عقودی چون بیع و نکاح از عقود عهدی و عقودی چون ودیعه، عاریه و وصیت از عقود اذنی است. برخی معتقدند که عقد وکالت به هر دو شیوه عهدی و اذنی قابل تحقق است (مکارم، ۱۴۲۵ه.ق، ص ۱۲۰). البته، ممکن است در تمیز بین «انشاء قبول» و «صرف رضایت» تردید وجود داشته باشد (همان، ص ۱۲۱). عقود اذنی به ایقاعات شبیه هستند در حالی که صبغه عقدی در عقود عهدی نمایان تر است.

تقسیم پنجم: عقود به دو قسم جایز و لازم تقسیم می‌شود؛ عقد لازم، عقدی است که به خودی خود و بدون خیار و عروض عوامل فسخ یا انفساخ قابل فسخ نباشد. عقد جایز، عقدی است که طرفین مجاز به فسخ آن بدون سبب خاص هستند. گاه، عقد برای یک طرف لازم و برای طرف دیگر جایز است. برای عقود لازم در عقود متعارف تا هفده مورد شمرده شده که شامل اموری چون بیع، اجاره و حواله می‌شود. برای عقود جایز تا یازده مصداق برشمرده شده که شامل اموری چون قرض، ودیعه، عاریه، جعاله و شرکت می‌شود (قزوینی، ۱۳۷۲، ص ۳۵، ۳۷ و ۲۱۱). عقود چون

رهن، کفالت و هبه (در صورتی که هبه گیرنده جزء ارحام و اهب باشد)، بر یک طرف لازم و بر طرف دیگر جایز است (تنکابنی، ۱۳۸۲، ص ۹۳).

تقسیم ششم: عقود مالی را از جهت اینکه تا چه حد واجد محتوای قابل اشاره هستند یا صرفاً قالبی برای رفتارهای متنوع مالی هستند، می‌توان در طیفی از عقود با دو حد کاملاً محتوایی تا کاملاً ابزاری دسته‌بندی کرد. به‌طور نسبی، انعطاف‌ناپذیری ویژگی عقود محتوایی و انعطاف‌پذیری مشخصه بارز عقود ابزاری است. این انعطاف‌پذیری، می‌تواند منجر به دور زدن اهداف مدنظر شبکه عقود شود. عقد صلح، صرفاً ابزار و ظرفی برای هر نوع محتوای مشروعی از روابط مالی است. وکالت با درجه پایین‌تری همین ویژگی ابزاری را دارد. در سر دیگر طیف، عقدی چون بیع است که واجد ویژگی عینی انتقال مال بین طرفین است.

تقسیم هفتم: گاه در یک عقد، تبادل مالکیت همزمان اما تبادل اموال با فاصله رخ می‌دهد؛ مثل عقد قرض، بیع نسبه و سلف. در این موارد، مال از طرف «الف» به ید «ب» و از طرف «ب» به ذمه «الف» منتقل می‌شود با این تفاوت که معوض در قرض، مثل، در نسبه، قیمت و در سلف، نوع خاصی از کالا است. گاه در عقدی، تبادل مالکیت و اموال همزمان رخ می‌دهد؛ مثل عقد بیع نقد. تمایز در اهداف و انگیزه‌ها از رابطه مالی، تعیین می‌کند که همزمانی یا ناهمزمانی بر تبادل حاکم باشد.

تقسیم هشتم: عقود به دو دسته عقود دوطرفه و عقود سه‌طرفه قابل تقسیم است. معمولاً، عقد دو طرف دارد همچون بیع، دو طرف بایع و مشتری، و اجاره، دو طرف موجر و مستأجر را دارد. برخی عقود، سه طرف دارد. در واقع، شخص سوم بین دو نفر وساطت می‌کند. کفالت، حواله و ضمانت مثال‌های این عقود است. کفالت، مربوط انسان و حواله و ضمانت، مربوط به اموال است. در حواله، مُحیل از خود رفع مسئولیت می‌کند و مُحال را به مُحال‌الیه حواله می‌دهد. مثلاً محیل به محال مدیون است و او را برای دریافت طلب خود به محال‌الیه حواله می‌دهد. در ضمانت، ضامن

از مضمون رفع مسئولیت می‌کند، یعنی تضمین می‌کند که بدهی مضمون را به مضمون‌له پرداخت کند.

تقسیم نهم: عقود مالی به دو دسته عقود با دو موضوع و عقود با یک موضوع قابل تقسیم است. در عقود با دو موضوع، دو مال (که موضوع یک عقد است)، بین طرفین مبادله می‌شود. مثلاً در عقد بیع، مبیع و ثمن بین بایع و مشتری رد و بدل می‌شود. در عقود با یک موضوع، در عقد یک مال بین طرفین یا اطراف عقد رد و بدل می‌شود. مثلاً در عقد حواله یا ضمانت تنها مبلغ مورد ضمانت یا حواله رد و بدل می‌شود. در عقود که یک موضوع دارد، نقش تعهد عامل انسانی پررنگ‌تر است و التزام نفسانی، رکن عقد است و موضوعیت تام پیدا می‌کند اما در عقود که دو موضوع دارد، عامل انسانی صرفاً طریق و ظرف تحقق مبادله است.

تقسیم دهم: عقود که مبتنی بر یک رابطه مالی هستند، گاه برای طرفین عقد دارای منفعت مالی هستند و طرفین به انگیزه منفعت مالی وارد معامله می‌شوند، گاه رابطه صرفاً برای یک طرف منفعت مالی دارد. در عقد اجاره یا جعاله، طرفین عقد از رابطه مالی منفعت می‌برند، در حالی که، در عقدی چون ودیعه، طرف پذیرنده ودیعه منفعتی نمی‌برد و این ودیعه‌گذار است که با ورود در عقد ودیعه برای مدتی مال خود را حفظ می‌کند. همچنین، در عقد عاریه، معیر منفعت مادی نمی‌برد و تنها مستعیر از منفعت مورد عاریه استفاده می‌کند. اگر عقدی برای هیچ‌یک از طرفین عقد منفعت مادی نداشته باشد، موضوع تحلیل‌های اقتصادی واقع نمی‌شود.

نگاه کلان و از افق بالاتر به مجموع ده تقسیمی که در عقود ارائه شد، به شکل‌گیری نظام و ساختاری منسجم از عقود منجر می‌شود که از لحاظ هندسی، جدول دو در دهی (۲*۱۰) ایجاد می‌کند. ده تقسیم شامل دامنه رابطه مالی (آنی و استمراری)، ماندگاری اثر (دائمی و موقت)، وابستگی سود و زیان (مبادله‌ای یا مشارکتی)، تقارن و عدم تقارن طرفین، لازم و جائز، محتوایی و ابزاری، تبادل مالی

همزمان یا ناهمزمان، دوطرفه و سه‌طرفه، دو موضوعی و تک موضوعی، و واجد یا فاقد منفعت می‌شود. در این بین، تقسیم اول تا سوم یک مضمون مشترک را می‌رساند که نقش زمان در عقد است؛ زیرا عقود مبادله‌ای با عقود آنی و دائمی مصادق واحد دارد و در مقابل، عقود مشارکتی با عقود استمراری و موقت مصادق واحد دارد. تقسیم لازم و جائز و تقسیم محتوایی و ابزاری نیز بر درجه انعطاف‌پذیری در استمرار یا محتوای عقد تمرکز دارد. شکل‌گیری هر عقد جدید، منوط به تعیین نسبت آن با تقسیم‌های ده‌گانه است: دامنه رابطه زمانی (آنی - استمراری)، دامنه ماندگاری اثر (دائمی - موقت)، وابستگی سود و زیان طرفین (مبادله‌ای - مشارکتی)، تناسب اراده طرفین (متقارن - نامتقارن)، انعطاف‌پذیری در اصل بقای عقد (لازم - جائز)، درجه انعطاف‌پذیری در محتوای عقد (محتوایی - ابزاری)، هم‌زمانی یا ناهم‌زمانی تبادل مالی، تعداد اطراف عقد، تعداد موضوعات و متعلقات عقد، واجد یا فاقد منفعت مالی بودن.

در مواجهه با مشکلات اقتصادی نوظهور، با تعیین موضع درباره این ده ویژگی که متناسب با نیاز جدید انجام می‌شود، قالبی دارای ده صفت پایه و موثر اقتصادی به دست می‌آید که به مشکل و نیاز جدید، شکل یک عقد قابل اجرا را می‌دهد. این عملیات، به معنی تبدیل کردن یک مشکل اقتصادی به یک مسأله مشخص و جواب اولیه آن است. دستیابی به عقدی با ترکیب این ده ویژگی، گام اولیه در دستیابی به عقد مطلوب اسلام است. عقدی که از این فرآیند به دست می‌آید، در حد یک فرضیه است که نیاز به آزمون و سنجش دارد تا شایستگی آن برای قرار گرفتن در مجموعه قراردادهای و اعتبارات اسلامی نشان دهد.

۳.۲. گام دوم: تثبیت عقود و شکل‌گیری شبکه حول میدان مغناطیس اهداف

در تصویر چهارم، شبکه به صورت مخروطی تصور می‌شود که از قاعده تا نقطه فوقانی آن نمایشگر اهداف و کارکردهای مدنظر شریعت از طراحی عقود است. عقود

اسلامی به مثابه ذراتی است که حول مغناطیس و کشش این مخروط شکل می‌گیرد و با هر یک از اهداف مدنظر که در ادامه تشریح می‌شود، تناسب دارد. هدف و کارکرد مدنظر شریعت از تشریع و تجویز عقود که در ضمن احکام شرعی معاملات قابل اصطیاد است، در قالب تعبیر ایجابی شامل لذت، منفعت، شفافیت، تعهد، اختیار، توازن، تناسب و تعادل و در قالب تعبیر سلبی شامل عدم حرج، عدم ضرر، عدم غرر، عدم غفلت، عدم اکراه، عدم استثمار، عدم اکل مال به باطل و عدم ظلم می‌شود. درباره این اهداف یا الزامات شکل‌گیری عقود، توضیحاتی ضروری است.

۳.۲.۱. اهداف و الزامات طراحی عقود در شریعت

آنچه در ادامه خواهد آمد، تعدادی از عناوین مورد اهتمام شریعت با کارکرد اقتصادی است. در زنجیره اهداف از نیاز به عنوان منشأ، مبدأ و نقطه شروع تا تعادل به عنوان مقصد و هدف نهایی حرکت وجود دارد که منجر به رفع نیاز می‌شود و این رفع نیاز از حیثیات گوناگون محقق می‌شود؛ تأمین لذت، جلب منفعت، کسب شناخت، تحقق التزام آگاهانه و ارادی، و تحقق توازن اجتماعی، تناسب اقتصادی و تعادل بین قوای فطری انسان. این بسته، از حیث توجه به امور مختلف مادی و روحی، علمی و عملی، فردی و اجتماعی، و اقتصادی و فراقضایی کامل است و احراز آن، در ابداع عقود، ترکیب عقود و طراحی سازوکارها و نهادهای اقتصادی، نویدبخش حرکت به سمت آرمان‌های اقتصادی اسلام است.

در فقه متعارف، برخی از این موارد، به صورت عناوین ثانوی و برخی به صورت شروط صحت عقد مطرح شده است. مثلاً، دو عنوان حرج و ضرر از عناوین ثانوی است که تحققشان باعث تغییر حکم اولی موضوعشان می‌شود، یا دو عنوان عدم غرر و اکراه از شروط صحت عقد یا شروط مطرح است. در بحث حاضر، این حیثیت مدنظر نیست؛ زیرا این مباحث مربوط به مرحله اجرا و عملیاتی شدن عقود است اما بحث حاضر مربوط به مرحله مقدم، یعنی شکل‌گیری و جعل عقود است. از آنجا که هر شرط یا عنوان ثانوی حکایت از مطلوبیت ملاک موجود در آن شرط یا عنوان

ثانوی دارد، بنابراین، اینکه در مباحث فقهی متعارف، نگاه به این امور از باب شرط در صحت یا نفوذ عملی عقد است، از موضوعیت این عناوین در اصل عقد مورد نظر حکایت دارد. بنابراین، تحقق این عناوین، در مرتبه جعل و طراحی عقود، به طریق اولی مطلوب شارع است.

۳.۲.۱.۱. لذت (عدم حرج)

یکی از قواعد حاکم بر رفتار انسان مسلمان، قاعده «لا حرج» است که رفتارهای حرجی را خارج از حوزه رفتارهای متعارف اسلامی برمی‌شمارد. رفتار حرجی آن رفتاری است که منجر به شدت و مشقت زیاد و خارج از حد قابل تحمل نوعی می‌شود (مکارم، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۱۷۷). آیات متعددی در قرآن کریم (مائده: ۶؛ حج: ۷۸؛ انعام: ۱۲۵؛ طلاق: ۶) و روایات متعددی بر اعتبار این ضابطه دلالت دارد که برخی ناظر به حالات ثانوی و عارضی مکلفین و برخی مربوط به اصل تشریع احکام شرعی است. استناد به دسته اول به دلالت التزامی و استناد به دسته دوم به دلالت مطابقی بر مقصود این تحقیق دلالت دارد (مکارم، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۱۶۶-۱۷۷). رفتار حرجی یک سرطیفی از رفتارها است که سر دیگر آن، رفتار لذت‌بخش است. التذاذ و رنج، از اولیه‌ترین و عمومی‌ترین انگیزه‌های رفتار در بشر است، همه عقلا آن را درک می‌کنند و برای شناخت و توجه به آن، نیاز به رشد یا تربیت ویژه‌ای نیست.

براساس ادله تشریعی که رفتارها و اعتبارات حرجی را از خود نفی می‌کند (مائده: ۶، توبه: ۹۱، حج: ۷۸، نور: ۶۱) و ابتلا به حرج را بر نمی‌تابد (احزاب: ۳۷، ۳۸ و ۵۰)، می‌توان عدم انجرار اعتبارات عقلایی به حرج را یکی از اهداف شریعت اسلام از عقود و قراردادهای اقتصادی دانست. هر چه از تنگنا به گشایش در انتخاب و رفتار نزدیک شویم، ملاک مدنظر شریعت بهتر تأمین و تضمین می‌شود.

۳.۲.۱.۲. منفعت (عدم ضرر)

دو مفهوم حرج (و لازمه آن رنج) و گشایش (و لازمه آن لذت)، مفهومی به شدت عینی، کیفی و فاقد ضابطه است که بیشتر مَبْنِی حالت درونی فرد است، چنان که از

معنای آن یعنی «ضیق» (ر.ک: انعام: ۱۲۵؛ مکارم، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۱۷۷) به معنای تنگنا فهمیده می‌شود. اگر بتوان این مفاهیم را تا حدودی انتزاعی، کمی و ضابطه‌مند کرد، امکان ارائه آن در زبانی قابل فهم عرفی ایجاد می‌شود. با ایجاد حدودی از شاخص‌ها برای حرج و گشایش، این دو مفهوم، دقیق (هرچند تا حدودی غیرواقعی)، عددی و قابل مقایسه خواهد شد. این تحول در حرج و گشایش که احساساتی درونی و شخصی بودند، باعث می‌شود که بتوان در مورد آنها به مفاهمه و گفتگو پرداخت. این تحول، زمینه ایجاد یک مفهوم عقلایی را فراهم می‌کند که نسخه پیشرفته و شکل یافته حرج و گشایش است و می‌توان از آنها به «ضرر» و «منفعت» تعبیر کرد. به بیان دیگر، ضرر، منشأ شکل‌گیری اثر روانی ضیق و حرج و منفعت، منشأ شکل‌گیری اثر روانی لذت است. این مضمون را می‌توان از آیه ۶ سوره طلاق برداشت کرد که «ضرررسانی» را منجر به «ضیق» شمرده است. در شریعت اسلام، ضرر مردود و منفعت مقبول است و این ویژگی از جمله در عقود مالی - اقتصادی اثرگذار است.

در اینجا نیز، طیفی از رفتارها و اعتبارات وجود دارد که در دو سر آن، منفعت بدون ضرر و ضرر بدون منفعت است. دامنه این طیف، رفتارها و اعتباراتی است که ترکیبی از ضررها و منافع است. به جهت تراحم، به ندرت می‌توان عقدی پیدا کرد که ضرر یا منفعت محض باشد. از نظر ثبوتی، تا جایی که منافع بر مضار بچربد، عقد مشروع است و در مواضعی که ضرر بر منفعت بچربد، عقد مشروعیت خود را از دست می‌دهد. اگر ضرر عارضی باشد، خروج از گردونه به صورت موقت و از باب حکم ثانوی یا حکم حکومتی است. اگر ضرر دائمی و ناشی از طبیعت قرارداد باشد، عقد به کلی از مشروعیت می‌افتد.

۳.۲.۱.۳. شفافیت (عدم غرر)

بشر در مسیر دستیابی به لذت و منفعت و در امان ماندن از حرج و ضرر، نیاز دارد که با چشم باز اقدام کند و لوازم و عواقب طبیعی رفتارها، انتخاب‌ها و

اعتبارهای خود را بشناسد. قرارداد مبتنی بر فریب و جهالت، منجر به نزاع، ضرر و رنج خواهد شد. رفع تنازعات اجتماعی (بقره: ۲۸۲)، باعث امنیت روانی و اجتماعی و موجب ثبات تعاملات اجتماعی می‌شود و فرصت حرکت رو به پیشرفت را فراهم می‌کند. بنابراین، سومین هدف و قاعده عمومی حاکم بر معاملات اسلامی، نفی غرر و فریب است. جانب ایجابی نفی غرر، ضرورت شفافیت در عقود است. این شفافیت در دو حوزه حکمی یعنی چارچوب و ضوابط قرارداد و مصداقی یعنی معلوم بودن و شفافیت مورد معامله قابل طرح است. جزئیات مربوط به این شرط، همچنین ضمن قاعده غرور «المغرور یرجع الی من غره» بررسی می‌شود (ر.ک: مکارم، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۲۸۱-۳۰۳). بر این قاعده به بنای عقلا و برخی روایات استناد شده است (همان: ۲۸۴-۲۹۱). تعاملات اگر معاملات در چارچوب و ذات خود دارای ابهام و نقاط کور باشد، عدم شفافیت و غرر را در جامعه نهادینه می‌کند.

۳.۲.۱.۴. تعهد (عدم غفلت)

شرط تعهد و عدم غفلت به این واقعیت اشاره دارد که وقتی فرد به حقیقت کاری آگاهی ندارد، از لوازم آن شناخت کافی ندارد، حقوق خود را در آن نمی‌شناسد و به تعهدات خود آشنا نیست، نباید آن را انجام دهد و در آن ورود نماید. ضرورت و الزام این شرط، از یک قاعده عقلایی پیروی می‌کند: «شناخت، شرط لازم عمل است!» این شرط، لازم است ولی کافی نیست؛ زیرا شناخت وقتی مؤثر است که با تعهد و التزام نفسانی به محتوای شناخت همراه شود. هر عقد و قراردادی تابع قصد متعاقدين است (همان: ۳۶۹).

۳.۲.۱.۵. اختیار (عدم اکراه)

عدم غفلت در حین عمل دو حالت دارد؛ در حالت اول، فرد با اختیار خود وارد عمل می‌شود و مورد اجبار و اکراه دیگری و تحت سلب اراده از عامل هم‌عرض انسانی نیست. در حالت دیگر، فرد به اجبار دیگری وارد در عمل می‌شود که منجر به

عدم تحقق اراده در یکی از طرفین قرارداد می‌شود. البته در اکراه اراده شخص به کلی سلب نمی‌شود و در اجبار اراده به کلی سلب می‌شود (سیفی مازندرانی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۶۱). در اینجا همان حداقل یعنی اکراه مد نظر است و به طریق اولی شامل فرض اجبار نیز می‌شود.

۳.۲.۱.۶. توازن (عدم استثمار)

باید بین طرفین عقد و قرارداد توازن وجود داشته باشد. توازن به این معنا است که طبیعت قرارداد مستلزم سلطه یکی از طرفین عقد بر دیگری نباشد. در واقع، شرط توازن حالت ضعیف شرط اختیار و عدم استثمار حالت ضعیف عدم اکراه است. به این معنی که، این شرط برای اختیار اطراف عقد گستره بیشتری را لازم می‌شمارد. بنابراین، این شرط قیدی برای شرط سابق است. به عنوان مثال، قراردادی مثل قرض ربوی منجر به سلطه قرض دهنده بر قرض گیرنده می‌شود. همچنین، در مواردی برخی عقود مرجوح شمرده شده که می‌تواند ناشی از «تحقق احتمالی سلطه» یا «سلطه ضعیف» باشد. به عنوان مثال، قرض گرفتن به خودی خود کراهت دارد (هر چند قرض دادن کراهت ندارد) یا اجیر شدن (در مقایسه با تجارت کردن) مذموم شمرده شده است.

۳.۲.۱.۷. تناسب (عدم اکل مال به باطل)

از دیگر ضوابط عمومی قراردادها در شریعت، التزام به «عدم اکل مال به باطل» است. در قرآن کریم، در چهار موضع (توبه: ۳۴؛ نساء: ۲۹ و ۱۶۱؛ بقره: ۱۸۸) بر این قاعده توصیه شده است. باطل در آیات کریمه متعددی (انفال: ۸؛ اسراء: ۸۱)، در مقابل حق به کار رفته است. حق در لغت به ثبوت معنی شده است. باطل چیزی است که ثبات و حقیقتی ندارد و درواقع عدم است، اگر برای آن حقیقتی در نظر گرفته شود، درمواجهه با خارج معادل و مطابقی در خارج نخواهد داشت (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۵۲ و ج ۱۱، ص ۳۳۵).

از حیث اقتصادی، مقصود این است که تصرف در اموال دیگران باید دارای توجیه واقعی و منطقی باشد و تبادل مبتنی بر امور موهوم و فاقد ارزش عقلایی و مشروع نباشد. به عنوان مثال، قرارداد قمار منجر به تصرفاتی در اموال دیگران می‌شود که فاقد هیچ گونه مناسبت واقعی است؛ زیرا مبلغی داده می‌شود در مقابل عملی که هیچ گونه ارزش شرعی ندارد، مبتنی بر ریسک است و برنده بازی قمار در مقابل عوضی که می‌گیرد هیچ منفعت عقلایی (اعم از کالا یا خدمات) ایجاد نکرده است. بنا بر این ضابطه، شریعت مقدس به عقود و تبادلات تا جایی مجال گسترش می‌دهد که منجر به ایجاد منفعتی واقعی شود؛ منفعتی که یکی از نیازهای واقعی و مصالح حیات انسانی را تأمین کند. مقایسه بطلان قمار و صحت سبق (مسابقه سوارکاری) و رمایه (مسابقه تیراندازی)، این مضمون را واضح‌تر می‌کند.

۳.۲.۱.۸. تعادل یا عدالت (عدم ظلم)

قراردادها باید علاوه بر مفید بودن (به معنایی که در ضابطه پیشین گفته شد)، عوارض و ضررهای جانبی نداشته باشد و منجر به تخریب و تضعیف نظام ارزشی انسان و جامعه اسلامی نشود. ممکن است قراردادی منجر به فایده عینی شود اما در همان حال، منجر به تضعیف ارزش‌های فراقضایی و فرامادی اسلامی شود. هر قراردادی، اگر با ساختار نظام اسلامی سازگار نباشد، جایی در شبکه عقود ندارد.

ویژگی تعادل و سازگاری هر قرارداد با ساختار ارزشی اسلام، متناظر با معتدل کردن ساختار وجودی انسان، غایت و هدف نهایی هر عقد و قراردادی در هنجارهای اقتصادی اسلام است. منشأ اعتبار این ویژگی این است که اقتصاد اسلامی جزئی از یک کل ساختارمند و نظام‌مند است (صدر، ۱۳۸۲: ۳۳۷). این کل در بین ارکان و اجزای خود سازواری و سازگاری دارد. زیرنظام اقتصادی، ذیل نظام اجتماعی و هر دو ذیل نظام فرهنگی (ارزشی و اعتقادی) محقق می‌شود. هیچ سازوکاری در اقتصاد

اسلامی معتبر نیست مگر اینکه انسجام، سازواری و سازگاری آن با نظام‌های بالادستی احراز شود.

۳.۲.۲. وضعیت اهداف در اقتصاد باز

اقتصاد باز اقتصادی است که در آن، افراد مسلمان و نهادهای اجتماعی اسلامی با افراد غیرمسلمان و نهادهای غیراسلامی، تعامل اقتصادی داشته باشند. در این مجال، به چند قاعده فقهی اشاره می‌شود که از مجموع آنها تمایز معناداری بین کارکردهای عقود و قراردادها در دو صورت خودی و غیرخودی بودن طرف قرارداد دیده می‌شود:

۱. **قاعده الزام:** مفاد قاعده الزام این است که با اصحاب مذاهب و شرایع دیگر طبق قوانین و الزام‌های خودشان باید برخورد کرد (مکارم، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۱۵۷). هر چند طبق مفهوم مخالف قاعده تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد موجود در متعلق احکام (ر.ک: فرحناک، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۳۳)، احکامی که ایشان از آن پیروی می‌کنند، فاقد ملاک‌های واقعی است، ولی از آنجا که حداقل مصلحت قراردادهای اجتماعی، یعنی انضباط اجتماعی را تأمین می‌کند، احترام به دیدگاه ایشان بر به هم زدن نظم روابط اجتماعی ترجیح دارد. طبق این قاعده، اگر هر نوع قراردادی، منجر به لغو یکی از اهداف و قواعد هشت‌گانه در حق غیرمسلمان شود و این لغو شدن، ناشی از الزام‌هایی باشد که طرف غیرمسلمان برای خود پذیرفته، آن قرارداد فاقد اشکال است.

۲. **قاعده نفی سبیل (عزت اسلامی):** طبق این قاعده (بجنوردی، ۱۴۱۹ه.ق، ج ۱، ص ۱۸۵)، هر نوع قراردادی که منجر به نوعی سلطه و ایجاد مسیر نفوذ به نفع کافرین و علیه مسلمانان شود، ممنوع است؛ زیرا مثلاً ممکن است قراردادی از حیث فردی فاقد ضرر یا حرج باشد ولی منجر به سلطه یا نفوذ غیرخودی‌ها بر مسلمانان شود.

۳. **قاعده تبلیغ (نفی وهن):** ممکن است نوعی قرارداد به سبب ویژگی‌هایی که در آن وجود دارد، منجر به وهن اسلام و دین حق شود یا منجر به تبلیغ سوء بر علیه اسلام و بدنام شدن دین اسلام شود. چنین قراردادی، هرچند برای فرد مسلمان یا نهاد اسلامی ناقض هیچ کدام از اهداف هشت‌گانه نباشد، مردود است (ر.ک: مراغی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ص ۵۵۶-۵۶۲). هرچند در منابع تشریعی به صراحت بر چنین عنوانی تصریح نشده، اما توجه به چند دستور شرعی و قاعده فقهی ماهیت و حقانیت مسئله را روشن می‌کند:

اولین قاعده مورد استناد فقها، حرمت انجام هر کاری است که باعث وهن حق و مذهب حق شود. در رساله‌های عملیه، موارد متعددی مشاهده می‌شود که منع یا الزام کاری، مستند به وهن مذهب شده است (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۶؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق: ۳۲۶-۳۲۲؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۷۵-۷۶؛ مکارم، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ص ۱۶۴ و ۵۰۵؛ همان: ج ۲، ص ۲۵۰؛ همان: ج ۳، ص ۱۷۸ و ۵۷۳).

دومین قاعده‌ای که از مجموع ادله قرآنی و بررسی کلیت شریعت می‌توان اصطیاد کرد، این است که هر مسلمانی نسبت به دین در مقابل سایر مردم وظایفی دارد که تابع توان علمی و شأن اجتماعی وی است. این وظایف، برخی ایجابی و برخی سلبی است. مقصود از وظایف سلبی، انجام ندادن اموری است که باعث تضعیف و وهن دین اسلام و مذهب حق در مقابل مخالفین است. مقصود از وظایف ایجابی، انجام دادن اموری است که باعث تقویت و تزیین دین در نگاه مخاطبین غیرخودی شود تا زمینه برای گرایش و تألیف قلوب ایشان به سمت حق و حقیقت فراهم شود و حجت بر ایشان تمام شود. وظیفه تبلیغ دین از عهده هر شخصی در هر سطحی که مقدور باشد، ساقط نمی‌شود.

سومین قاعده که می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، قاعده تقیه است (مکارم، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۳۸۱). طبق قاعده تقیه، هر مسلمانی موظف است که در موارد تزاحم دو فریضه یا کاری که از نظر دین رجحان دارد، جانب کار مهم‌تر را رها نکند و با ترک کار مهم، زمینه حفظ، ثبات و تقویت امر اهم را فراهم کند. از آنجا که حفظ دین بر هر مصلحت و منفعت مادی مقدم است، اگر نوعی قرارداد مالی باعث تضعیف دین شود، مخالف قاعده تقیه نیز خواهد بود و حداقل این است که با ملاک این قاعده سازگار نیست.

از مجموع مباحث ارائه شده چنین دریافت می‌شود که در قرارداد با غیرمسلمانان، تأمین اهداف هشت‌گانه پیش‌گفته در حالت عادی ضرورت دارد هر چند طبق قاعده الزام، حفظ این ضوابط در حق طرف مقابل لازم نیست. در مواقعی که قرارداد با غیرمسلمان منجر به مفسده‌ای شود که از مصلحت قرارداد مهم‌تر باشد، مثل این که منجر به سلطه بر مسلمین یا وهن دین اسلام شود، چنین قراردادی فاقد ملاک‌ها و ضوابط مقبول و مطلوب اسلام خواهد بود. از آنجا که این هر سه قاعده به ویژه در حوزه قراردادهای مربوط به امور اجتماعی و روابط خارجی جامعه اسلامی است، تشخیص موارد تحقق این قواعد در حوزه اختیارات و وظایف ولی فقیه است.

۳.۲.۳. رابطه اطلاق و تقیید بین اهداف

چنان که مشاهده می‌شود، بین این اهداف هشت‌گانه رابطه اطلاق و تقیید وجود دارد، به این معنا که هدف اول با هدف دوم مقید می‌شود و ترکیب این دو با هدف سوم مقید می‌شود. این روند تا هدف هشتم ادامه دارد و هدف اسلام وقتی محقق می‌شود که هر هشت قید به صورت همزمان در یک قرارداد محقق باشد. اگر چه تحقق برخی از این اهداف، به معنی تحقق درصدی از مقاصد شریعت است، اما از آنجا که این اهداف در عرض هم نیستند، و درجه اهمیت هر یک از این اهداف با بقیه متفاوت است، اما نصاب ارزش وقتی به دست می‌آید که هر هشت هدف همزمان تأمین شود.

در بین این اهداف، هدف اول کاملاً مادی و آنی است. بقیه اهداف به دنبال تنظیم و سامان دادن به این هدف و منضبط کردن آن است. بخشی از این انضباط‌دهی با معیارهایی چون عدم ضرر و عدم غرر در صدد تأمین امنیت مالی و آرامش روانی افراد است. برخی چون عدم غفلت، عدم اکراه و عدم استثمار در صدد تأمین و حفظ استقلال، عزت و شخصیت افراد در تعاملات اجتماعی و در مواجهه با سایر افراد است. معیار «عدم اکل مال به باطل» در صدد تأمین شاخص‌های واقعی و نفس‌الامری مترتب بر قرارداد از حیث اقتصادی است، و معیار «عدم ظلم» در صدد تأمین انسجام و سازگاری قرارداد با سایر اجزای غیراقتصادی هنجارهای اسلامی است. به عبارت دیگر، شاخص «عدم اکل مال به باطل»، یک شاخص و هدف درون‌اقتصادی و شاخص «عدم ظلم»، یک شاخص فرااقتصادی، عام و شامل است.

۳.۳. ارتباط گام اول و دوم در شکل‌گیری شبکه عقود

در گام اول و دوم، برای گریز از مشکل انتزاعی بودن تصویر شبکه، با کمک از ادبیات موجود در فقه و اقتصاد، شبکه به مثابه مجموعه‌ای واجد نظام جامع تقسیمات و به مثابه ذراتی حول میدان مغناطیس اهداف و ضوابط شریعت معرفی شد. این دو تصویر را می‌توان به صورت مرکب و تلفیقی به عنوان پیشنهاد اولیه این تحقیق برای طراحی شبکه عقود اسلامی در نظر گرفت. در گام اول، با معرفی ده تقسیم موجود در مجموعه عقود، جدول دو در دهی طراحی می‌شود که هر عقدی باید واجد یکی از طرفین این ده ویژگی باشد. در گام دوم، با معرفی هشت هدف و ضابطه مطلوب شریعت در عقود، هر عقد موجود یا نوینی باید نسبت خود را با این هشت ویژگی تعیین کند و نصاب لازم را کسب کند.

بنابراین، شبکه‌ای از عقود به دست می‌آید که حاوی مخروطی از ضوابط و اهداف مدنظر اسلام [گام دوم] است. بر گرد این مخروط، هر یک از عقود با داشتن ده ویژگی کلیدی [گام اول] از سایر عقود متمایز می‌شود و تنها در صورتی می‌تواند ایجاد شود یا استمرار پیدا کند که نصاب قابل قبولی از اهداف مدنظر را تأمین کند. ضرورت دارد در

تحقیق مستقلی، شاخص‌های معتبر و کارآمدی درباره نسبت هر عقدی با اهداف هشت‌گانه مشخص شود؛ شاخص‌هایی که اعتبار و کارایی آن عقد را تعیین کند.

نتیجه

صحبت از شبکه عقود، دارای دو بُعد ثبوتی و اثباتی است؛ در بعد ثبوتی، باید تصویر روشنی از مفهوم «شبکه عقود» ارائه شود. در بعد اثباتی، باید داشته‌های تحلیلی خود را از منابع شریعت در طراحی شبکه عقود ارائه دهیم. در مقاله حاضر تلاش شد این دو بعد تشریح شود. با این دغدغه، در مقاله حاشر تلاش شد در دو مرحله تصاویر ثبوتی و اثباتی شبکه عقود مطرح شود:

(الف) برای شبکه عقود، سه تصویر پیشنهاد شد: عقود به مثابه درختواره‌ای با تصاعد هندسی، منظومه‌ای شامل یک هسته مرکزی و حلقاتی محیط بر آن و توری دارای نقاط و ارتباطات متقابل بین آن نقاط. این سه تصویر، صرفاً طرح فرضیه‌ای درباره نحوه و کیفیت شکلی عقود بود که تطبیق هر کدام نیاز به تحقیق مستقل دارد.

(ب) برای گریز از مشکل انتزاعی بودن تصویر شبکه که در تصاویر ثبوتی با آن مواجه بودیم، با کمک از ادبیات موجود در فقه و اقتصاد، شبکه به مثابه ذراتی حول میدان مغناطیس اهداف و مجموعه‌ای واجد نظام جامع تقسیمات معرفی شد. با هدف تأمین محتوا و قالب مورد نیاز برای شکل‌گیری عقود در چارچوب یک شبکه، هشت هدف و ده تقسیم مطرح شد. می‌توان با تدوین جدولی براساس این تقسیم‌ها و سنجش آن با اهداف هشت‌گانه تصویر اولیه‌ای از شبکه عقود به دست آورد. تدوین و توفیق شبکه عقود براساس ادله شرعی، می‌تواند ما را از سه تصویر ثبوتی بی‌نیاز کند.

منابع

قرآن کریم

۱. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی، (۱۴۰۸ق)، النوادر، قم: مدرسه امام مهدی (ع).
۲. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۳. بجنوردی، سید حسن، (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، قم: الهادی.
۴. تنکابنی، میرزا محمد، (۱۳۸۲)، تأسیسات در قواعد فقهی، تحقیق و ویراسته محمدرضا حاج شریفی، قم: دارالعلم.
۵. جمعی از محققان، (۱۳۸۹)، فرهنگ‌نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۶. جمعی از نویسندگان (زیر نظر سید محمود هاشمی)، (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۷. جواهری، حسن، (۱۴۰۵ق)، الربا فقهیا و اقتصادیا، قم: مؤلف.
۸. خامنه‌ای (امام)، سید علی، (۱۴۲۴ق)، اجوبه الاستفتائات، قم: دفتر مقام معظم رهبری.
۹. خمینی (امام)، سید روح‌الله، (۱۴۲۴ق)، توضیح المسائل (محشی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم.
۱۰. خوانساری، محمد، (بی‌تا)، الحاشیه الأولى علی المکاسب، قم، ؟، چ؟.
۱۱. خویی، سید محمد تقی، (۱۴۱۴ق)، الشروط او الالتزامات التبعیه فی العقود، بیروت، دارالمورخ العربی.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۳. سید رضی، (۱۳۸۱)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، چاپ چهارم.

۱۴. سیفی مازندرانی، علی اکبر، (بی تا)، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الاساسیه، قم: بی نا.
۱۵. صافی، لطف الله، (۱۴۱۷ق)، جامع الاحکام، قم: حضرت معصومه (س)، چاپ چهارم.
۱۶. صدر، سید محمدباقر، (۱۳۸۲)، اقتصادنا، قم: بوستان کتاب قم، چاپ دوم.
۱۷. _____، (۱۴۱۰ق)، المجموعه الکامله لمولفات السید محمدباقر الصدر، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۸. طباطبائی، سید محمدحسین و مرتضی مطهری، (۱۳۸۰)، اصول فلسفه و روش رئالیسم (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۶)، تهران: صدرا.
۱۹. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۲۰. فتاحی، سید محسن، (۱۳۹۰)، بررسی قاعده الزام از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه، بی جا: ادیان.
۲۱. فرحناک، علیرضا، (۱۳۹۰)، موضوع شناسی در فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۲. قاسمی اصل، محمدجواد، (۱۳۹۷)، «بررسی و تحلیل مبانی مشروعیت سیاست گذاری در اقتصاد اسلامی»، کاوشی نو در فقه، ش ۹۳، ص ۳۳-۶۰.
۲۳. _____، (۱۳۹۷)، «قواعد رفتاری در اقتصاد اسلامی؛ مفهوم، ویژگی ها، رویکردهای نظری و مبانی عملی»، پژوهشنامه سبک زندگی، سال چهارم، ش ۷، ص ۶۴-۴۱.
۲۴. قزوینی، ملا علی، (۱۴۱۴ق)، صیغ العقود و الایقات، قم: شکوری.
۲۵. کلانتری، علی اکبر، (۱۳۷۶)، حکم ثانوی در تشریع اسلامی، قم: بوستان کتاب.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

۲۷. مامقانی، ملا عبدالله، (۱۳۵۰ق)، نه‌ایه‌ المقال فی تکملة غایة الآمال، قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
۲۸. مدرسی‌یزدی، سید عباس، (۱۴۱۰ق)، نموذج فی الفقه الجعفری، قم: کتابفروشی داوری.
۲۹. مراغی، میرعبدالفتاح، (۱۴۲۹ق)، العناوین، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۳۰. مکارم، ناصر، (۱۴۱۱ق)، القواعد الفقهیه، قم: مدرسه‌ الإمام علی‌بن‌أبی‌طالب (ع)، چاپ سوم.
۳۱. —، (۱۴۲۵ق)، أنوار الفقاهة «کتاب‌البیع»، قم، مدرسه‌ الإمام علی‌بن‌أبی‌طالب «علیه‌السلام».
۳۲. —، (۱۴۲۷ق)، استفتائات جدید، قم: مدرسه‌ الإمام علی‌بن‌أبی‌طالب (ع)، چاپ دوم.
۳۳. موسویان، سیدعباس، (۱۳۹۱)، ابزارهای مالی اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ پنجم.
۳۴. همدانی، آقارضا، (۱۴۱۶ق)، مصباح الفقیه، قم: مؤسسه‌ الجعفریه‌ لإحياء التراث و مؤسسه‌ النشر الإسلامی.